

چهره‌های ماندگار

دکتر منوچهر مرتضوی

حافظ پژوه و ادیب

۱- شرح حال و تحصیلات

دکتر سید منوچهر مرتضوی در اول تیرماه ۱۳۰۸ شمسی، در محله‌ی ششگلان تبریز، از پدر و مادری معتمد و از خاندانی اصیل زاده شد. پدرش حاج سید ابراهیم آقا مرتضوی از معتمدین شهر تبریز به‌شمار می‌رفت و نام‌خانوادگی خود را از جدّ اعلاّی خود حاج سیدمرتضی گرفت. دکتر مرتضوی، مقدمات علوم را در تبریز و تحصیلات متوسطه را در تهران در دبیرستان فیروز بهرام و تحصیلات عالی را در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران گذرانید و از محضر استادانی چون ملک‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، محمدتقی مدرس رضوی، ابراهیم پورداوود و... کسب علم کرد.

در سال ۱۳۲۹، لیسانس گرفت و در ۱۳۳۷ از رساله‌ی دکتری خود [با عنوان «اوضاع ادبی آذربایجان در عصر ایلخانان»] دفاع کرده و در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دکترا گرفت. استادان راهنما و مشاور ایشان، بدیع‌الزمان فروزانفر، ابراهیم پور و مدرس رضوی بودند.

۲- خدمات دانشگاهی

دکتر مرتضوی، در اول مردادماه سال ۱۳۴۳، به‌موجب ابلاغ وزارت فرهنگ به درجه‌ی استادی نایل آمد. در اواسط دهه‌ی چهل «مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران» وابسته به دانشگاه آذربادگان را بنیان‌گذاری کرده و کتاب‌های ارزشمندی توسط این مؤسسه به جامعه‌ی علمی تقدیم کرد.

در دوازدهم شهریور ۱۳۵۶، مسؤولیت ریاست دانشگاه آذربادگان آن زمان را به عهده می‌گیرد و اکثر دانشجویانی که در آن برهه از زمان در آن دانشگاه تحصیل می‌کردند، اذعان می‌نمایند که یکی از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین روزهای دانشگاه از حیث تحقیق و تفحص بود. در سی‌ام اردیبهشت سال ۱۳۵۷ به‌دلیل وقوع حوادثی از سمت ریاست دانشگاه استعفا نمود، ولی استعفا او مورد قبول حکومت وقت واقع نشد. پس از انقلاب به‌دلیل حوادثی کرسی تدریس خود را در دانشگاه تعطیل کرد و از آن پس در طول ۲۶ سال گذشته، در منزل به تحقیق و تتبع مشغول بوده است.

۳- تألیفات

تألیفات دکتر مرتضوی عبارتند از:

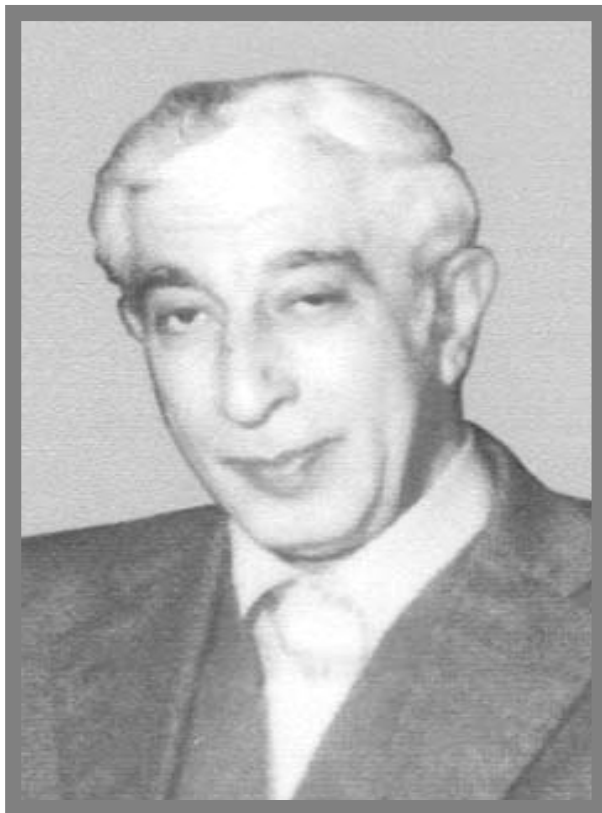
- ۱- جام‌جم یا تحقیق در دیوان حافظ، سال چاپ ۱۳۳۴.
- ۲- مکتب حافظ، سال چاپ ۱۳۳۴.
- ۳- مسایل عصر ایلخانان، سال چاپ ۱۳۵۸.
- ۴- زبان دیرین آذربایجان، سال چاپ ۱۳۵۸.

۵- فردوسی و شاهنامه، سال چاپ ۱۳۶۹. شاید نگاهی توصیفی به این تألیفات بی‌مناسبت نباشد.

۱- جام‌جم یا تحقیق در دیوان حافظ: این کتاب سال‌ها بعد با دیگر نوشته‌های ایشان در مورد حافظ‌شناسی ادغام شد و کتاب معروف مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی را تشکیل می‌دهد.

۲- مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی: این کتاب، یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین مجموعه‌های حافظ‌شناسی به‌شمار می‌رود. در این مجموعه بسیاری از مفاهیم کلیدی در حافظ‌شناسی بیان شده است و به‌قول استاد خرمشاهی: «حافظ‌شناسی پس از نگاشتن کتاب مکتب حافظ وارد مرحله‌ی تازه و درست خود شده بود، دیگر انشاء‌نویس‌های آکادمیک دوران‌ش و حتی حوصله‌ی طرفداران و خریدارانش سر آمده است.»

کتاب مکتب حافظ از بخش‌های متعددی تشکیل شده است که از مهم‌ترین آن‌ها، دو بخش «اصول مکتب رندی» و «عشق در دیوان حافظ» می‌باشد.



اصول مکتب رندی

عاشق و رند و نظربازم و می گویم فاش
تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام

□

همچو حافظ به رغم مدعیان شعر رندانه گفتنم هوس است

□

فکر خود و رأی خود در عالم رندی نیست

کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

به اعتقاد دکتر مرتضوی، حافظ خود را در این ابیات «رند» و شعر خود را «شعر رندانه» و مکتب خود را «مذهب رندی» خوانده است و نام و عنوان «مکتب رندی» بیش تر مستنبط از جنبه‌های اخلاقی مشرب حافظ است، نه جنبه‌های فلسفی و عرفانی آن و تعمیمی که داده شده است، برای این است که در هر حال شایسته‌ترین عنوان که ضمناً مخصوص حافظ باشد، همین نام و عنوان تواند بود.

۳- **مسایل عصر ایلخانان:** در سال ۱۳۷۰ در ۶۸۵ صفحه توسط انتشارات آگاه به آخرین چاپ رسیده است. فهرست تفصیلی مطالب کتاب چنین است:

الف - مسایل مهم تاریخی و سیاسی در عهد ایلخانان؛

ب - دین و مذهب در عهد ایلخانان؛

ج - تصوف در دوره‌ی ایلخانان؛

د - **جامع‌التواریخ** رشیدی و تاریخ‌نویسی در دوره‌ی ایلخانان؛

ه - مقلدان **شاهنامه** در دوره‌ی مغول و تیموری و **تاریخ منظوم** شمس‌الدین کاشانی.

ناگفته نماند که بخش‌هایی از این کتاب عنوان مقاله به ترتیب ذیل، در سال‌های قبل در **نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز** به چاپ رسیده است:

۱- «تصوف در دوره‌ی ایلخانان»، سال نهم، شماره‌ی پاییز.

۲- «دین و مذهب در عهد ایلخانان»، سال دهم، شماره‌ی بهار.

۳- «جامع‌التواریخ و مؤلف واقعی آن»، سال سیزدهم، شماره‌ی بهار.

۴- «مقلدین شاهنامه در دوره‌ی مغول و تیموری و تاریخ منظوم

شمس‌الدین کاشانی»، سال چهاردهم، تابستان و پاییز.

مجموع این مقالات، توأم با افادات دیگر استاد مرتضوی کتاب **مسایل عصر ایلخانان** را تشکیل می‌دهد.

بخش اول کتاب، مسایل مهم تاریخی و سیاسی در عهد ایلخانان را در بر می‌گیرد و ادوار عصر مغول در ایران به دو دوره تقسیم می‌شود:

الف - دوره‌ی که از سال ۶۱۶، یعنی شروع حمله‌ی چنگیز به ایران آغاز می‌شود و به سال ۶۵۱ که سال حرکت هولاکو به سوی این سرزمین است، خاتمه می‌یابد.

ب - دوره‌ی که از سال ۶۵۱، یعنی سال حرکت هولاکو به ایران آغاز می‌شود و به انجام کار انوشیروان در ۷۵۶ پایان می‌پذیرد. سپس دکتر مرتضوی با مآخذی از تاریخ ادبیات ایران از قول ادوارد بروان می‌نویسد که: «گروهی از محققان با تأیید اصالت و صحت تقسیم‌بندی تاریخی، معتقدند که از یک لحاظ دیگر حکومت ایلخانی به دو دوره‌ی متمایز تقسیم می‌شود و مبنای این تقسیم پشتیبانی جدی و حمایت صمیمانه‌ی غازان‌خان از دین اسلام است.» در قسمت‌های دیگر این کتاب، مؤلف معتقد است که بزرگ‌ترین تهمت و مستمسک تکفیر در ایران پیش از دوره‌ی مغول، تهمت رفض و اعتزال و الحاد و هواخواهی علویان و فاطمیان بود و از میان وزرا و امرا و بزرگانگی که در دوره‌ی ایلخانان مغول آماج تیر این تهمت قرار گرفتند، عطاملک جوینی و معین‌الدین پروانه و امیر نوروز از همه مشهورترند.

۴- **زبان دیرین آذربایجان:** از پنج بخش اصلی تشکیل شده است که آن‌ها نیز در سال‌های قبل به صورت ذیل با عنوان مقاله در **نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز** به چاپ رسیده است و عناوین آن‌ها عبارت است از: «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان»، «زبان دیرین آذربایجان»، «فعل در زبان هرزنی»، «چند پسوند»، «نکته‌ی چند از زبان هرزنی».

دکتر مرتضوی در این کتاب نوشته است که: «از لهجه یا زبان آذری - یعنی زبان دیرین مردم آذربایجان - آثار قابل توجهی باز



از راست: دکتر منوچهر مرتضوی، دکتر بهاری، شهریار، بیوک نیک‌اندیش

عشق در دیوان حافظ: دکتر مرتضوی معتقد است که حافظ عشق را غالباً بلکه همیشه (جز به ندرت و استثنا) در مفهوم کلی و عالی و معنوی آن یعنی هیجان و حرکت و انجذاب به سوی معبود مطلق و تأثر و شیفتگی در برابر سرچشمه‌ی حسن ازلی و تسلیم شوق‌آمیز در برابر کشش دوست و بالاخره تأثر و تشوُّق در مشاهده‌ی زیبایی‌های طبیعت که همه آینه‌ی در برابر جمال مطلق و نمونه و تصویری از زیبایی ازلی ست، استعمال می‌کند و به صراحت خمیره‌ی بشر را به موجب آیه‌ی مبارکه‌ی «أنا عرضنا الأمانة علی السموات و الارض و الجبال» و حدیث قدسی «كنت كُنزاً مخفياً» سرشته از شراب عشق و آفرینش جهان و انسان را برای پرستش و عشق‌ورزی به جمال لایزال می‌داند.

راز عشق و سرّ محبت در دیوان حافظ، تجلیات مختلفی دارد و خواجه حافظ سرّ عشق را ناگفتنی و افشای آن را با اهل قشور و اهل عقول و عوام‌الناس بی‌ثمر و موجب آفات می‌داند و معتقد است که سر دوست را با هیچ کس نباید در میان گذاشت، زیرا آن که محرم است، خود اسراربین می‌باشد و آن که نامحرم است، افشای سرّ با او جز با تهمت و تعریض سودی نخواهد داشت.



نامه‌ی دکتر منوچهر مرتضوی:
قبول عضویت شورای تولیت بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

مانده است که با بررسی و سنجش دقیق علمی آن‌ها می‌توان مبانی زبان‌شناسی آن زبان و هم‌چنین مختصات گویش لهجه‌های ایرانی پراکنده در سرزمین آذربایجان را کمابیش روشن ساخت... تسلط قوم مغول و حکومت ایلخانان در آذربایجان، برخلاف تصور گروهی که آن قوم را تغییردهنده‌ی زبان ایرانی مردم آذربایجان و مروج زبان ترکی می‌دانند، موجب تغییر زبان آذربایجان نبوده است و منطقاً نیز نمی‌بایست تسلط قوم مغول که متکلم به زبان مغولی بودند، موجب غلبه‌ی زبان دیگر (یعنی ترکی) بشود.»

۵- **فردوسی و شاهنامه:** عنوان مهمی چون مزایا و اهمیت **شاهنامه**، منابع و مواد **شاهنامه**، حماسه‌ی ملی ایران، تراژدی و حماسه، داستان‌های عشقی، موضوع و روح **شاهنامه**، عظمت فردوسی و **شاهنامه**، دامنه‌ی تأثیر و نفوذ فردوسی، ارتباط فردوسی با سلطان محمود و... بیان شده است. هرچند حجم این کتاب نسبت به کتاب‌های دیگری که در مورد فردوسی منتشر شده، کم است، ولی از منابع و مآخذ مهم فردوسی‌شناسی به‌شمار می‌آید. دکتر مرتضوی فردوسی را منادی عزت و شرف ملت ایران و **شاهنامه** را معتبرترین و موثوق‌ترین سند هویت تاریخی و ملی ایران معرفی کرده است.

استاد مرتضوی معتقد است که **شاهنامه** داستان رویارویی خصلت‌های نیکان و بدان، پهلوانان و جباران، ایران و انیران، عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه‌گاه آرمان‌ها و امیدها و ناامیدی‌ها، روزهای تاریک و روشن مردم ایران است و از این لحاظ در عرصه‌ی پهناور فرهنگ و ادبیات ایران منحصر به فرد و به‌نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان در ادب و فرهنگ سایر اقوام و ملل جهان، بی‌نظیر است.

شاهنامه پیام مشخصی ندارد، ولی در نهایت تمام **شاهنامه** تبدیل به پیام کلی می‌شود و با توجه به ماهیت خود بیش از دیگر اثار و موارث ایرانی از تاخت و تاز غرب‌زدگان و روشنفکران مآبان و هویت‌باختگان آسیب‌دیده و امروز به‌ندرت می‌توان کودکی پیدا کرد که با داستان‌های ملی ایران و سیماهای حماسه‌ی ملی آشنایی و انس نداشته باشد.

ع - اشعار

یکی از ابعاد ناشناخته‌ی دکتر مرتضوی، جنبه‌ی شاعری ایشان است. **چراغ نیم‌مرده** عنوان مجموعه‌ی اشعار ایشان است که در سال ۱۳۳۳ به زیور چاپ آراسته شد. چون این دفتر اشعار اینک نایاب شده است، به‌منظور آشنایی با زبان استوار شعری ایشان، اشاره‌ی به چند نمونه از شعرهای ایشان می‌کنیم:

۱- قصیده‌ی «سرود سرنوشت» حدود ۳۵۰ بیت دارد و دکتر مرتضوی این قصیده را حاصل خاطرات، تخیلات و نگرش فلسفی و نیز یاد آرامش و حوادث تلخ و شیرین و... زیر چرخ‌های سنگین گردونه‌ی مهیب زمان می‌داند. این قصیده دربرگیرنده‌ی مواد و مضامینی هم‌چون حقیقت و افسانه‌ی پهنه‌های بیکران تاریخ و فرهنگ و اساطیر و افسانه‌ها و اشارات دلکش ادبی پارسی و تازی و شرقی و غربی می‌باشد که آگاهی از آن‌ها مستلزم احاطه‌ی نسبی خواننده به همه‌ی این مباحث است. ابیاتی چند از قصیده‌ی سرود سرنوشت:

ای مظهر مجسم رؤیاها
ای نور طور سینه سیناها
ای سرنوشت جمله‌ی آدم‌ها
ای سرگذشت جمله‌ی حواها
ای آتش فسرده‌ی مجنون‌ها
ای یادگار قصه‌ی لیلایا...
طفالن چه‌گونه بی‌تو و بی‌یادت
در سر پرند آن همه سوداها
جام‌جمت به سنگ زمان بشکست
دل هم شکست و شوق تماها
جای تو ای رفیق کهن خالی‌ست
در شهر و کوی و برزن و مأواها...
گشتم خموش و گشت چراغ آن دم
شب ماند باز و ویشنو و شیواها
زین بیش تاب راندن و گفتن نیست
راه دراز و شعر مقفّی‌ها
اشکی به یاد روی تو افشانم
یک قطره اشک و وسعت دریاها

۲- قصیده‌ی «شهریارا بگشا پنجره» حدوداً ۹۰ بیت است و دکتر مرتضوی در مورد این قصیده چنین می‌نویسد: «مرگ حق است. مرگ شهریار هم اگرچه طبیعی و ناگزیر بود، ولی داغی تحمل‌ناپذیر بر دلم نهاد. حقیقت این است که همه خواهند رفت، ولی من دیگر تحمل این رفتن‌ها را ندارم و بارها از خدا خواسته‌ام این جان عاریت را زودتر بستاند تا دیگر دریاگوی عزیزان معدودی که مانده‌اند، ناشم. شعری را که خطاب به شهریار سروده‌ام (و در واقع مرثیه‌ی بی‌ست پیش از مرگ شهریار) تقدیم می‌دارم. این شعر نیست بلکه نفثه‌المصدوری‌ست از دل برآمده و مروری بر یادها و

خاطره‌های خود و زندگی شهریار و متضمن نکاتی درباره‌ی عظمت مقام شهریار در عرصه‌ی ادب و فرهنگ ایران و بالاخره دفاع از او در مواردی که باعث رنجیده‌خاطری و دل‌آزردگی بسیاری از دوستداران و هواخواهانش بوده...». دو بیت اول قصیده‌ی شهریارا بگشا پنجره:

**گرچه امسال هم آرامش فروردین بود
هفت‌سین نیز سر سفره‌ی ما غمگین بود
شهریارا چه حدیثی ست که از سینه و سوز
هفت‌سین تو به نوروز همین یک سین بود**

۳- قصیده‌ی مقام بدیع‌الزمان؛ این قصیده حدوداً ۳۳ بیت است و دکتر مرتضوی در مورد این قصیده می‌گوید: «تقریباً ۵۰ سال پیش بعدازظهر با دوستان فقید سادات ناصری و یزدگردی از مسیر خیابان بهار و به دیدار مرحوم بدیع‌الزمان در کوچه‌ی صارم می‌رفتیم، از مقابل منزل و باغ دلگشای مرحوم ملک‌الشعراى بهار گذشتیم و در سمت چپ خیابان وارد کوچه‌ی صارم شدیم. در همان فاصله به پیشنهاد یکی از دوستان، هفده بیت خطاب به استاد فی‌البديه سرودیم (بنده می‌گفتم و آن دو دوست می‌نوشتند) که با اجازه‌ی استاد خوانده شد، فرمودند اگر مخاطب و منظور ما نبودیم، می‌گفتم شعری خوب و استوار است و باید تکمیل شود. بدین ترتیب این قصیده در دیدار آینده به همین صورت و ترتیب در حضرت ایشان خوانده شد.

هرگاه سبک سنتی قصیده‌سرایی در سبک نزدیک به خراسانی را منظور بداریم، در بیان شأن و مقام استاد مبالغه نکرده‌ایم و شاید کفه‌ی ترازوی ناگفته‌ها از ابعاد شخصیت بدیع‌الزمان، سنگین‌تر است تا کفه‌ی گفته‌ها در این ابیات شکسته و بسته». ابیاتی چند از قصیده‌ی مقام بدیع‌الزمان:

فخر نباشد به مام و باب پسر را
فخر به علم است و عقل و فضل، بشر را
اهل نظر نیم جو بها ندهندش
هرکه به بازار بُرد، فضل پدر را

۵ - مقالات

دکتر مرتضوی مقالات متعددی دارد که اکثر این نوشته‌ها در سالیان دور در نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز به چاپ رسیده و با توجه به این‌که این نشریات نایاب است، در این نوشته، مقالات زیر را معرفی می‌نماییم:

- ۱- «ایهام یا خصیصه‌ی اصلی سبک حافظ»:
شماره‌ی ۲، سال ۱۱، تابستان ۱۳۳۸، صص ۱۹۳-۲۲۴.
شماره‌ی ۴، سال ۱۱، زمستان ۱۳۳۸، صص ۴۸۵-۵۰۰.
شماره‌ی ۱، سال ۱۲، بهار ۱۳۳۹، صص ۶۵-۸۴.
۲- «تأثر حافظ از سعدی»:
شماره‌ی ۱، سال ۸، بهار ۱۳۳۵، صص ۲-۳۲.
شماره‌ی ۲، سال ۸، تابستان ۱۳۳۵، صص ۱۶۵-۱۸۰.
شماره‌ی ۱، سال ۹، بهار ۱۳۳۶، صص ۵۹-۷۲.

- ۳- «تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی»:
شماره‌ی ۲، سال ۱۰، تابستان ۱۳۳۷، صص ۱۳۳-۱۶۴.
شماره‌ی ۳، سال ۱۰، پاییز ۱۳۳۷، صص ۲۹۳-۳۱۵.
۴- «حواشی مرحوم قزوینی»:
شماره‌ی ۳، سال ۱۳، پاییز ۱۳۳۹، صص ۲۸۸-۳۵۱.
۵- «دانش و دانشگاه در آذربایجان»:
شماره‌ی ۳، سال ۶، آذر ۱۳۳۳، صص ۳۵۹-۳۶۸.
۶- «لهجه‌شناسی زبان فارسی از روی متون سده‌ی دهم و یازدهم میلادی - تألیف ژیلبر لازار، ترجمه‌ی دکتر مرتضوی»:
شماره‌ی ۲، سال ۱۳، تابستان ۱۳۴۰، صص ۱۲۹-۱۴۵.
۷- «مرگ انیشتین»:
شماره‌ی ۱۰، سال ۷، خرداد ۱۳۳۴، صص ۱۳۱-۱۳۴.
۸- «نظری به آثار و شیوه‌ی شیخ اشراق»:
شماره‌ی ۱۰۳، سال ۲۴، پاییز ۱۳۵۱، صص ۳۰۹-۳۴۱.
۹- «یادداشت‌های مرحوم قزوینی»:
شماره‌ی ۱، سال ۱۲، بهار ۱۳۳۹، صص ۱-۱۰.
شماره‌ی ۲، سال ۱۲، تابستان ۱۳۳۹، صص ۱۷۰-۱۸۰.
شماره‌ی ۳، سال ۱۲، پاییز ۱۳۳۹، صص ۲۸۸-۳۵۱.
شماره‌ی ۴، سال ۱۲، زمستان ۱۳۳۹، صص ۴۰۱-۴۶۰.
۱۰- «یادداشتی درباره‌ی تأثر خواجه حافظ از داستان شیخ صنعان»:
شماره‌ی ۴، سال ۸، زمستان ۱۳۳۵، صص ۳۶۲-۳۹۳.
۱۱- «یان ریپکا»:
شماره‌ی ۴، سال ۲۱، زمستان ۱۳۴۸، صص ۲۹۳-۲۹۹.
۱۲- «نقش بر آب، شرح چند بیت از اشعار حافظ»:
ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌های ۶ و ۷، سال اول، شهریور و مهر ۱۳۸۳.
۱۳- «آرزوی پیران، اشکی به یاد سواران رفته»:
نامواری دکتر محمود افشار، جلد ششم.
۱۴- «کیفیت استفاده از منابع ادبی برای مسایل تاریخی»:
سخنرانی روز شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۴۵ شمسی در نخستین کنگره‌ی جهانی ایران‌شناسان در تهران: شماره‌ی ۳، سال ۱۸، پاییز ۱۳۴۵، صص ۲۶۰-۲۷۲.
۱۵- «شیوه‌ی خاص حافظ»:
سخنرانی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ به مناسبت کنگره‌ی جهانی سعدی و حافظ در شیراز: **ماهنامه‌ی حافظ**، شماره‌های ۲، سال اول، اردیبهشت ۱۳۸۳.
۱۶- «مقام استاد بدیع‌الزمان»:
سخنرانی در ۲۶ خرداد ۱۳۴۹ به مناسبت مراسم بزرگداشت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در تبریز: شماره‌ی ۹۴، سال ۲۲، تابستان ۱۳۴۹، صص ۲۶۶-۲۶۹.
۱۷- «مقام استاد خیام‌پور»:
سخنرانی در ۱۵ تیرماه ۱۳۴۸ به مناسبت مراسم بازنشستگی استاد خیام‌پور در تبریز: شماره‌ی ۹۳، سال ۲۲، بهار ۱۳۴۹، صص ۱۲۰-۱۲۳. ■